**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه41 - 08/ 11/ 1396 آیه 229 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه قبل چند وجه برای واژه احق را بررسی کردند و کلام مفسرانی که می‌گویند احق به معنای حقیق است را تحلیل ادبی کردند. ایشان در این جلسه بحث آیه شریفه 229 سوره بقره را آغاز می‌کنند و به بررسی معنای تسریح بإحسان می‌پردازند.

**نسبت و مقایسه در افعل تفضیل**

یکی از دوستان این اشکال را مطرح کرد که چرا اصرار دارید که احقّ افعل تفضیل باشد؟ نه، احق به معنای وصفی است که در آن ملاحظه غیر شده است. ملاحظه غیر گاهی به اعتبار تفضیل است و گاهی به اعتبار تفضیل نیست. گفته‌اند در افعل تفضیلْ تفضیل نهفته است، نه تفضیل نخوابیده بلکه نسبت و مقایسه خوابیده است و وقتی شیئی را با شیء دیگر مقایسه کنند، افعل است. کسانی که گفته‌اند این‌جا مراد افعل به معنای فاعل است، صرفاً نمی‌خواهند بگویند به معنای فاعل است بلکه می‌گویند فاعلی است که در آن شیء دیگر ملاحظه شده است.

در خیلی از مواردی که گفته‌اند افعل به معنای فاعل است این اشکال وجود دارد که بعد از آن «مِن» هست و متناسب با این است که افعل تفضیل باشد. مثلاً در ﴿وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ﴾[[1]](#footnote-1) بنا بر این‌که من المؤمنین و المهاجرین متعلّق به افعل باشد، با «مِن» چه می‌کنید؟ پاسخ این است که گاهی مِن به معنای ملاحظه و نسبت است. انت منّی بمنزلة هارون من موسی[[2]](#footnote-2) یعنی تو در مقایسه با من به منزله هارون در مقایسه با حضرت موسی هستی. این مِن به معنای مقایسه و نسبت به کار رفته است. بنابراین مِن در افعل تفضیل را می‌توانیم به معنای مطلق مقایسه بگیریم که بعضی وقت‌ها معنای تفضیلی دارد و بعضی وقت‌ها ندارد. ما در ترجمه فارسی افعل را به معنای افعل تفضیلی معنا می‌کنیم. الصیف احرّ من الشتاء را این

جور ترجمه می‌کنیم که تابستان از زمستان گرم‌تر است، نه این‌که تابستان در مقایسه با زمستان گرم است. بین دو جمله تابستان در مقایسه با زمستان گرم است و تابستان از زمستان گرم‌تر است دو مفهوم مختلف حس می‌کنیم. گاهی بعضی اصرار دارند که معانی مختلف را به نحوی به یک معنای جامع برگردانند. مثلاً

معناهای مختلف باب مفاعله یا باب تفعیل را به جامعی برگردانند. این جور جامع‌گیری‌ها باید با ذوق ادبی انسان جور در بیاید. چنین اصلی نداریم که نباید واژه‌ها بیشتر از یک معنا داشته باشند. در این جور موارد به معنای نسبت نمی‌فهمیم.

**صفت برترین**

نکته دیگر این است که در فارسی صفت برتر و صفت برترین داریم. گاهی می‌گوییم سزاوارتر و موقعی می‌گوییم سزاوارترین. آیا این احقّ بردهنّ صفت برتر است یا صفت برترین؟ صفت برتر باید مِن و مفضل علیه داشته باشد ولو مقدراً، مانند «زید بهتر از عمرو است» اما در مورد صفت برترین مفضّل علیه لفظی لازم نیست مثل بهترین انسان. البته روح صفت برترین هم مفضّل علیه معنوی دارد و بهترین انسان یعنی انسانی که از غیر خود برتر است. صفت برترین می‌تواند به یک معنا صفت برتری باشد که مفضّل علیه آن جمیع من عدی است. از جهت لفظی در صفت برتر مِن وجود دارد مذکوراً او مقدراً ولی در صفت برترین مِن وجود ندارد. صفت برترین در عربی گاهی جایی است که به اضافه به کار می‌بریم مانند افضل الاعمال احمزها.[[3]](#footnote-3) جایی که اضافه نشود اگر من وجود داشته باشد صفت برتر است و اگر من نداشته باشد و آن را مقدّر بگیریم صفت برتر می‌شود مثل الله اکبر بنا بر این‌که الله اکبر من ان یوصف یا الله اکبر من کلّ شیء بگیریم. ولی اگر اضافه نشود و من را مقدّر نگیریم، می‌تواند صفت برترین باشد و همین الله اکبر ممکن است معنایش این باشد که خدا بزرگ‌ترین است.[[4]](#footnote-4)

بنابراین فکر می‌کنم که ممکن است بعولتهنّ احقّ بردهنّ را صفت برترین بگیریم و لازم نیست که مفضّل علیه مقدّری داشته باشیم، یعنی نسبت به رد این زنان و بازگرداندن آنان به ازدواج، بعوله ذی‌حق‌ترین هستند. اگر صفت برترین باشد دالّ بر این است که شوهر بالفعل حق رجوع دارد و سزاوارترین شخص به رجوع بعوله است.[[5]](#footnote-5)

**آیه 229 سوره بقره**

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ﴾.[[6]](#footnote-6)

مرحوم شیخ طوسی از زجّاج نقل کرده است که این‌جا حذف و تقدیری وجود دارد: الطلاق الذی یملک فیه

الرجعة مرتان.[[7]](#footnote-7) ظاهراً نیازی به تقدیر نیست و می‌توانیم الف و لام را الف و لام عهد بگیریم که اشاره به آیه قبل باشد یعنی طلاقی که بعولتهنّ در آن احقّ بردهنّ فی ذلک هستند، بنابر این‌که بعولتهنّ را ناظر به کل آیات قبل بگیریم. در این تقریباً بحثی نیست که الطلاق مرّتان مراد طلاقی است که مرد در آن حقّ رجوع دارد.[[8]](#footnote-8)

**معنای تسریح بإحسان در تبیان**

در مورد مراد از تسریح باحسان مرحوم شیخ طوسی در تبیان فرموده دو معنا ذکر شده است یکی طلاق سوم و دیگری این‌که بگذارد تا زن از عدّه خارج شود. ایشان فرموده است معنای دوم و هو المروی عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام.[[9]](#footnote-9) توضیحی در مورد این دو احتمال عرض می‌کنم. کلمه «ف» که در آیات وارد شده است می‌خواهد احکام شیئی را تفصیل دهد. مثلاً می‌فرماید: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ﴾[[10]](#footnote-10) حج در ماه‌های مشخصی باید انجام شود، کسی که در این ماه‌ها نیت حج می‌کند احکامش این است که فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج. «ف» تفریع احکام شیء به نحو تفصیلی بر اصل آن شیء است. در آیات قرآن خیلی وقت‌ها «ف» به این معنا به کار رفته است. گاهی «ف» تفریع زمانی است و ترتّب زمانی دارد.

معنای اول برای الطلاق مرّتان فامساک بمعروف... این است که طلاقی که مرد در آن حق رجوع دارد دو مرتبه است. بعد از این دو مرتبه مرد مخیّر است بین این‌که امساک بمعروف کند یعنی با زنش به خوبی زندگی کند و گرد طلاق نگردد یا تسریح باحسان کند یعنی زنش را طلاق دهد؛ طلاقی که دیگر در آن رجوع نیست. معنای دیگر این است که فامساک بمعروف أو تسریح باحسان می‌خواهد الطّلاق مرّتان یعنی طلاقی که در آن مالکیّت رجوع هست و دو بار است را توضیح دهد و تفصیل این دو بار طلاقی است که در آن حق رجوع وجود دارد و می‌خواهد بگوید حق رجوعش به چه نحو است. می‌فرماید حق رجوع دارد یعنی می‌تواند در ایّام عدّه رجوع کند و می‌تواند رها کند و در ایّام عده رجوع نکند و با رجوع نکردن

زن را رها کند. تسریح باحسان به این معنا این است که مرد با عدم رجوع کاری می‌کند که علقه زوجیت کامل از بین برود. هر دو معنا که مفسران بیان کرده‌اند با فاء تفریع جور درمی‌آید و باید ببینیم که از نظر روایات چگونه است.

تبیان در بیان معنای طلاق ثالث برای تسریح باحسان می‌گوید مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و سؤال کرد که الطلاق مرتان فأین الثالثة؟ حضرت فرمود أو تسریح باحسان این طلاق ثالث است. چند روایات به این معنا وارد شده است. مرحوم شیخ طوسی درباره معنای دوم می‌فرماید هو المروی عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام ولی من با مقداری تتبع از هیچ کدام از ائمه علیهم السلام چنین معنایی پیدا نکردم. در حالی که روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام هر دو در معنای اول است. روایاتی هم که از سایر ائمه علیهم السلام نقل شده تا جایی که من دیدم در مورد طلاق ثالث است.

واژه‌هایی شبیه تسریح باحسان در آیات دیگر قرآن هم وارد شده است ولی چیزی که دقیقاً تفسیر الطلاق مرّتان باشد - در تتبّع ناقص من - طلاق سوم گرفته شده است. آیاتی که شباهت دارد و واژه تسریح در آن به کار رفته چهار آیه است که می‌تواند در درک معنای این آیه مؤثر باشد. یکی همین آیه است الطلاق مرّتان فامساک بمعروف أو تسریح باحسان که در سوره بقره آیه 229 است. دیگری آیه 231 سوره بقره است: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِکُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا﴾[[11]](#footnote-11) دو آیه دیگر هم در سوره احزاب وارد شده است، یکی احزاب آیه 28 است: ﴿یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا وَزِینَتَهَا فَتَعَالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَأُسَرِّحْکُنَّ سَرَاحًا جَمِیلاً﴾[[12]](#footnote-12) و بعدی احزاب آیه 49: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِیلاً﴾.[[13]](#footnote-13)

به صورت اجمالی عرض می‌کنم که کلمه تسریح یعنی رها کردنی که دیگر شخص نمی‌خواهد بازگشت کند. این رهایی بی بازگشت گاهی به اعتبار این است که طلاق بائن است مثل طلاق قبل از دخول و گاهی به ملاحظه این است که در عدّه رجوع نکرده است. طلاق سوم هم طلاق بی بازگشت است. به نظرم آیه 28 سوره احزاب هم اشاره به همین است. می‌فرماید ای زنان! اگر نمی‌خواهید با من زندگی کنید و حیات دنیا

و زینت دنیا را می‌خواهید و به زندگی زاهدانه پیامبر راضی نیستید، بیایید من تمتیع می‌کنم[[14]](#footnote-14) و شما را رها کنم که بروید و اسرّحکنّ سراحاً جمیلاً یعنی بروید و برنگردید.[[15]](#footnote-15) این رها کردن گاهی رها کردن تشریعی است و گاهی تکوینی. رها کردن تشریعی به انشاء شیئی است مثل همان طلاقی که رجعت ندارد. رها کردن تکوینی طلاقی است که مرد رجوع نمی‌کند و بعد از این‌که رجوع نکرد زن رها می‌شود و مرد دیگر نمی‌تواند رجوع کند یعنی حتی در آن‌جا هم به یک معنا عدم جواز بازگشت خوابیده است. درباره این آیات و کلمات مفسران پیرامون آن‌ها اگر نکته قابل توجهی باشد بعداً صحبت می‌کنیم.

**روایات درباره تسریح**

یکی دو روایت ذیل این مطلب را می‌خوانم و بقیه برای جلسات آینده باشد.

روایت رقم 40342 جامع احادیث الشیعه از تفسیر عیّاشی چنین است: عن أبی بصیر عن أبی عبد الله ع قال المرأة التی لا تحل لزوجها حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ التی تطلق ثم تراجع ثم تطلق ثم تراجع ثم تطلق الثالثة، فَلا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ بحث‌های صدر روایت که آیا در عده یا بعد از عده رجوع شود و طلاق سوم به چه نحو انجام می‌گیرد بماند، إن الله جل و عز یقول: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ» و التسریح هو التطلیقة الثالثة.[[16]](#footnote-16) این روایتی عن ابی عبد الله علیه السلام است.

روایت بعدی از تفسیر عیاشی این طور است: عن أبی بصیر عن أبی جعفر علیه السلام قال إن الله یقول «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ» قال التسریح بالإحسان التطلیقة الثالثة.[[17]](#footnote-17) من حدس می‌زنم که این‌جا خلطی در کلام شیخ طوسی در تبیان رخ داده باشد و تعبیر هو المروی عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام اشاره به همین روایت باشد که هم از امام باقر و هم از امام صادق علیهما السلام وارد شده است. تفسیر عیاشی یکی از تفسیرهایی بوده که مصدر بسیاری از مفسران در آن دوره بوده است.

در تفسیر عیاشی یک روایت دیگر هم هست. عن سماعه بن مهران قال سألته عن المرأة التی لا تحل لزوجها حتی تنکح زوجاً غیره قال هی التی تطلّق ثم تراجع ثم تطلق ثم تراجع ثم تطلق الثالثة فهی التی لا تحل لزوجها حتی تنکح زوجاً غیره و تذوق عسیلته و یذوق عسیلتها و هو قول الله الطلاق مرتان فامساک

بمعروف أو تسریح باحسان التسریح بالاحسان التطلیقة الثالثة.[[18]](#footnote-18)

روایت دیگر شماره 40354 است. محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی قال حدثنا احمد بن محمد بن سعید الهمدانی عن علی بن الحسن بن علی بن فضال عن أبیه نجاشی عبارتی ذیل ترجمه علی بن حسن بن فضال دارد که بعد بحث می‌کنیم. قال سألت الرضا علیه السلام عن العلة التی من أجلها لا تحل المطلقة للعدة لزوجها حتی تنکح زوجا غیره فقال إن الله عز وجل انما أذن فی الطلاق مرتین فقال عز وجل الطلاق مرتان فامساک بمعروف أو تسریح باحسان یعنی فی التطلیقة الثالثة.[[19]](#footnote-19) این روایت توضیحاتی دارد که شاید در فهم معنای الطلاق مرّتان مفید باشد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. سوره احزاب، آيه 6. ﴿النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص107. قَالَ إِنْ تَكُونُوا وَحْدَانِيِّينَ فَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَحْدَانِيّاً يَدْعُو النَّاسَ فَلَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُ وَ كَانَ أَوَّلَ مَنِ اسْتَجَابَ لَهُ- عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ‏ مِنِّي‏ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ‏ مِنْ مُوسَى‏ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. [↑](#footnote-ref-2)
3. بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج67، ص191. يُرْوَى عَنْهُ ص‏ أَفْضَلُ‏ الْأَعْمَالِ‏ أَحْمَزُهَا. [↑](#footnote-ref-3)
4. پاسخ سؤال: میشود در تقدیر نگرفت. ظاهراً لازم نیست که حتماً این را صفت برتر و مِن را مقدّر بگیریم. [↑](#footnote-ref-4)
5. پاسخ سؤال: باید اصل اینکه در مقام بیان ذی حق بودن شوهر برای رجوع است را استفاده کرد و الا اگر بخواهیم با تبدیل به صفت برترین مشکل را رفع کنیم شاید حل نشود. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره بقره، آيه 229. ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-6)
7. تبیان، شیخ طوسی، ج2، ص243. و قال الزجاج: في الآية حذف، لأن التقدير: الطلاق الذي يملك فيه الرجعة مرتان، بدلالة قوله: «فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ». [↑](#footnote-ref-7)
8. پاسخ سؤال: بعد از المطلّقات یتربصن بانفسهن میفرماید بعولتهنّ احقّ بردهنّ فی ذلک یعنی بعوله مطلّقات احق بردهنّ. اگر هنّ را به حاملات برگردانید نمیشود ولی اگر هنّ را به مطلقات برگردانید، میفرماید بعوله مطلّقات در ایّام تربّص، احقّ بردهنّ است. این الطلاق اشاره به آن طلاقی است که حکمش در آیات قبل بیان شده است و در ایّام عده مرد حقّ رجوع دارد. [↑](#footnote-ref-8)
9. تبیان، شیخ طوسی، ج2، ص244. و قوله: «أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» قيل فيه قولان: أحدهما- أنها الطلقة الثالثة و روي عن النبي (ص) أن رجلا سأله، فقال: الطلاق مرتان فأين الثالثة؟ فأجابه: أو تسريح بإحسان. و قال السدي و الضحاك: هو ترك المعتدة حتى تبين بانقضاء العدة و هو المروي عن أبي جعفر و أبي عبد اللّه (ع). [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره بقره، آيه 197. ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَی وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره بقره، آيه 231. ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره احزاب، آيه 28. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره احزاب، آيه 49. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً﴾ [↑](#footnote-ref-13)
14. هدیهای که موقع طلاق مرد به زن میدهد را متعه یا تمتیع میگویند. [↑](#footnote-ref-14)
15. پاسخ سؤال: متعه غیر از مهریه است. بحث است که این متعه واجب است یا مستحب. [↑](#footnote-ref-15)
16. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص116. عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال المرأة التي لا تحل لزوجها حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ التي تطلق ثم تراجع ثم تطلق ثم تراجع ثم تطلق الثالثة، فَلا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ إن الله جل و عز يقول: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» و التسريح هو التطليقة الثالثة. [↑](#footnote-ref-16)
17. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص116. عن أبي بصير عن أبي جعفر ع قال إن الله يقول: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» [قال‏]: التسريح بالإحسان التطليقة الثالثة. [↑](#footnote-ref-17)
18. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص116. عن سماعة بن مهران قال سألته عن المرأة التي لا تحل لزوجها حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ قال: هي التي تطلق ثم تراجع ثم تطلق ثم تراجع ثم تطلق الثالثة فهي التي لا تحل لزوجها حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ، و تذوق عسيلته و يذوق عسيلتها و هو قول الله: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» التسريح بالإحسان التطليقة الثالثة. [↑](#footnote-ref-18)
19. جامع احادیث الشیعه، سید حسین بروجردی، ج27، ص169. العلل ٥٠٧ - العيون ٨٥ ج ٢ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني (رض) قال حدثنا أحمد بن محمد (بن سعيد - العيون) الهمداني عن فقيه ٣٢٤ ج ٣ - علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه قال سألت الرضا عليه السلام عن العلة التي من أجلها لا تحل المطلقة للعدة لزوجها حتى تنكح زوجا غيره فقال إن الله عز وجل انما أذن في الطلاق مرتين فقال عز وجل «الطلاق مرتان فامساك بمعروف أو تسريح باحسان» يعنى في التطليقة الثالثة، لدخوله فيما كره الله عز وجل (له - العيون - فقيه) من الطلاق الثالث حرمها (الله - العيون) عليه فلا تحل له (من بعد - العيون) حتى تنكح زوجا غيره لئلا يوقع الناس الاستخفاف بالطلاق ولا يضاروا النساء (فقيه – والمطلقة للعدة إذا رأت أول قطرة من الدم الثالث بانت من زوجها ولم تحل له حتى تنكح زوجا غيره). [↑](#footnote-ref-19)